

شهید علی قل سرخی




ازبائری
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

نام پدر	جابر
تاریخ تولد	۱۳۴۴
محل تولد	بوشهر - بنجو
تاریخ شهادت	۱/۱/۱۳۶۳
محل شهادت	خلیج فارس
مسئولیت	
نوع عضویت	مردمی
شغل	
تحصیلات	چهارم ابتدایی
مدفن	امامزاده جعفر سالم آباد

زندگینامه

شهید در سال ۱۳۴۴ در روستای بنجو از توابع تنگستان به دنیا آمد. در محیطی مذهبی و آکنده از احساسات پاک رشد کرد تا به سن قا نونی برای ورود به مدرسه رسید. قسمتی از دوران ابتدائی را در زادگاهش گذراند ولی به خاطر فقر مالی نتوانست تحصیلات ابتدائیش را به پایان برساند. اما این فقر مالی باعث نشد تا علی دچار فقر معنوی شود. جریان توفنده انقلاب علی را نیز چون دیگر جوانان مسلمان و متدین به خود مشغول کرد. علی جوانی را با شغل کارگری شروع و امرار معاش می نماید با شروع انقلاب اسلامی او نیز همچون دیگر جوانان در راهپیمائیها و تظاهرات شرکت می کند و در سال ۱۳۶۲ به عضویت گروه مقاومت بسیج در می آید او بر ایمانی که از خلوص نیت پدر و نجابت مادر به ارث برده است تکیه می کند و به مردان دریا می پیوندد، تا روزی خویش را از بیکران زلال دریا بدست آورد. ولی روزگار به شیوه ای دیگر رخ می نماید و لنج حامل علی طعمه مین های دریائی می شود و در سحرگاه و یا شامگاهی که مرغان دریائی آواز غریب خویش را با تنش اندوده بار خلیج فارس یکی می کند و در تاریخ ۱/۱/۶۳ به درجه رفیع شهادت نائل گردیده و به سوی ابدیت پرواز می کند.

وصیت نامه

شعر شهید علی قلی سرخی

محراب عشق

ای شهیدان به خون غلتیده در محراب عشق
شد کویر جانم از جام شما سیراب عشق
جاری از شط زلال چشمه بکر خداست
نامتان ای راهیان شد بحر بی پایان عشق
قطره قطره خونتان بر صفحه هستی چکید
تا گشاید در کتاب زندگانی باب عشق
از فروغ روی رخشان شما هر شامگاه
می تراود در شبستان دلم مهتاب عشق
ظهر هر آدینه با صد شور، گلبانگ اذان
می زند بر قامت گلدسته ها مضرب عشق
در جوار مشهد خونبارتان با داغ درد
می چکد از دیده محراب ها خوناب عشق
از شمیم خاک درگاه شما باد صبا
می نشاند شور مستی در سر اصحاب عشق

مصاحبه

مصاحبه با مادر علی قل سرخی
من مادر شهید علی قل سرخی می باشم که صاحب دو فرزند پسر و یک دختر می باشم. اگر از سجایای اخلاقی علی بخواهید شخصی مهربان ، باایمان و محترم بود.

علی همیشه قبل از اذان به مسجد می رفت و با صدای دلنشین خود اذان می گفت. صدایش هیچ وقت از ذهن بیرون نمی رود علی همیشه بعد از ظهر به قبرستان می رفت و بر سر تربت پدر بزرگ و مادر بزرگش و بایقیه اموات خود فاتحه و قران می خواند. تقید خاصی نسبت به زیارت اهل قبور نشان می داد. اگر یک روز هم سر کار بود سعی می کرد بعد از ظهر به قبرستان برود. وقتی از جائی بر می گشت اگر می دید من مشغول کارهای خانه هستم کمکم می کرد و اجازه نمی داد تا من به تنهایی کارهای منزل را انجام دهم. یک روز علی مشغول نوشتن روی دیوار بود از او سوال کردم مادر چه داری می نویسی؟ مادر دارم حرف دل را می نویسم. بلاخره به من نگفت. از یکی از همسایه ها سوال کردم گفت نوشته شده است: خدایا یا زیارت یا شهادت که یک لحظه اشک در چشمم سرازیر شد، درست است که علی به جبهه نرفته بود ولی عشق به جبهه سر تا سر وجودش را گرفته بود.

خاطرات

بیان سجایای اخلاقی شهید

شهید فردی بسیار مهربان و چهره مظلومی داشت صوت زیبای اذانش آدم را به یاد قیامت می انداخت و تجلی گر ذات اقدس پروردگار بود. علی قبل از اینکه به کسی برسد خود پیش قدم در سلام کردن می شد حتی اگر هم کوچکتر از خود او بود.

موقعی که سر لنج بود بیشتر از همه تلاش و احساس مسولیت می کرد و به ناخدا و تمام صیادان احترام خاصی قائل بود. موقع شستشوی لنج طوری احساس مسولیت می کرد که انگار لنج از آن او بود.

علی بسیار خوش اخلاق بود با تبسم و لبخند مهربانانه ای که داشت اهل روستا را همه شیفته خود کرده بود.

مادرش نقل می کند: آن موقع می خواستیم یک دیواری دور منزل بزنیم که چون کارگر نداشتیم خود به تنهایی به جای سه نفر کار می کرد. علی به واجبات حساسیت خاصی داشت نمازش هیچ وقت قضا نمی شد و در ماه مبارک رمضان دعای سحرش حال و هوای خاصی داشت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران